

A Critical Evaluation of Theories of Responsible Participation through a Sociological Approach

 **Gholamreza Shafaq**  / Ph.D. Student of Cultural Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute
shafaq1355@gmail.com

Seyyed Hossein Sharafuddin / Professor at the Department of Sociology, Imam Khomeini Education and Research Institute
sharaf@iki.ac.ir

Received: 2024/09/30 - **Accepted:** 2025/03/01

Abstract

The core of the theories of instrumental, political, social, and ethical responsible participation in organizations and corporations is the examination of the link between responsible participation and securing the economic interests of actors, the iron law of oligarchy (preserving power), social integration, and the alignment with overarching ethical principles. However, the question remains: is reliance on these core aspects sufficient for explaining responsible participation? The aim of this paper is to examine the challenges within the existing theories concerning responsible participation. The findings indicate that the most significant shortcomings of these theories are as follows: the instrumental theory does not imply a reliable exchange system that secures the interests of all community members; the political theory fails to address the necessity of the four forms of capital, field, and habitus, focusing solely on the iron law of acquiring power; the social integration theory overlooks the socialization of rules, ingrained cultural patterns and customs, obstacles to socialization, and benevolent impulses. Furthermore, the author argues that without religiosity and belief in God, and without arousing the divine, benevolent, and altruistic nature (fitrah), responsible participation faces limitations. It is also noteworthy that the analysis of responsible participation must consider both micro and macro, as well as objective and subjective dimensions simultaneously. This study is a critical content analysis of the theories and perspectives presented in sociological and management sources.

Keywords: participation, responsible participation, socialization, social capital, generalized exchange.

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی انتقادی نظریه‌های مشارکت مسئولانه با رویکرد جامعه‌شناختی

گل‌امرضا شفق  / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* shafaq1355@gmail.com

سیدحسین شرف‌الدین / استاد گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی* sharaf@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

چکیده

بررسی پیوند مشارکت مسئولانه با تأمین منافع اقتصادی کنشگران، قانون آهنین حفظ قدرت، یکپارچگی اجتماعی و تطبیق اصول کلان اخلاقی، محور اصلی نظریه‌های مشارکت مسئولانه ابزاری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی سازمان‌ها و شرکت‌هاست، اما سؤال این است که آیا تکیه بر این محورها برای تبیین مشارکت مسئولانه کافی است؟ هدف این نوشتار بررسی چالش‌های موجود در نظریه‌های ارائه‌شده در خصوص مشارکت مسئولانه است. یافته‌های نوشتار نشان می‌دهد که مهم‌ترین کاستی‌های نظریه‌های مشارکت مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌ها از این قرارند: نظریه ابزاری متضمن سیستم مبادله قابل اعتماد و تأمین‌کننده منافع مجموع اعضای جامعه نیست؛ نظریه سیاسی به ضرورت سرمایه‌های چهارگانه، میدان و عادت‌واره توجه نکرده و تنها بر قانون آهنین کسب قدرت تأکید کرده است؛ نظریه یکپارچگی اجتماعی به جامعه‌پذیری قواعد، الگوهای فرهنگی و رسومات نهادینه‌شده، موانع جامعه‌پذیری و امیال خیرخواهانه توجه نکرده است، علاوه بر آن، نویسنده معتقد است که بدون دین‌داری و اعتقاد به خدا، و برانگیختن فطرت الهی، خیرخواهانه و نوع‌دوستانه، مشارکت مسئولانه با محدودیت‌هایی مواجه است. همچنین قابل ذکر است که در تحلیل مشارکت مسئولانه باید ابعاد خرد و کلان و عینی و ذهنی در کنار همدیگر مورد ملاحظه واقع شوند. روش این مطالعه تحلیل محتوای انتقادی نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در منابع جامعه‌شناختی و مدیریت است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت مسئولانه، جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی، مبادله عمومی.

مقدمه

در علم جامعه‌شناسی اگرچه مباحث مختلفی در خصوص کنش مطابق با نقش، هنجار، الگو، انتظارات جمعی، اقتضای موقعیت، عقلانیت ابزاری و نظریه‌های مختلف ناظر به تحلیل کنش انسانی در موقعیت‌های مختلف مطرح شده است، اما نظریه مشخصی در خصوص کنش موسوم به مشارکت مسئولانه، طرح نشده یا مؤلف بدان دست نیافته است. بحث از مشارکت مسئولانه عمدتاً در چارچوب وظایف بروکراتیک فرد در سازمان‌های رسمی مورد توجه قرار گرفته است. بحث از مشارکت‌های مسئولانه در خارج از حیطه‌های سازمانی و محیط‌های فعالیت جمعی، گویی چندان ضرورتی برای طرح نیافته است. در ادامه روشن خواهد شد که تبیین جامع از مشارکت مسئولانه مستلزم توجه به حضور و اهمیت آن در سطوح و ساحت‌های مختلف حیات اجتماعی است.

تردیدی نیست که جامعه‌شناسان از مشارکت مسئولانه هرچند با تعبیر مختلف سخن گفته‌اند و از مجموع آن بیانات هرچند با اندکی تسامح، می‌توان مفاد و معنای واحدی، یعنی «ایفای نقش یا رفتار مطابق با هنجار» (صدیق اورعی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹) را استنباط کرد، اما مشکلی که در این خصوص وجود دارد اینکه دیدگاه‌ها و نظریه‌های طرح شده هم‌نوایی مضمونی، تحلیلی و رویکردی یکسانی ندارند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰؛ ریشه، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). برخی از رویکردهای اتخاذشده صرفاً اقتصادی‌اند و بر عوامل اقتصادی و منافع مادی افراد تأکید کرده‌اند. از دید ایشان، صدور هرگونه رفتار مسئولانه صرفاً در صورت تأمین نیازها، خواسته‌ها، منافع، سود متناسب و ارضای عقلانیت اقتصادی ممکن خواهد شد (Aaken et. al, 2012, p8). برخی نظریه‌ها بر جنبه‌های احساسی و عاطفی افراد و لزوم فعال‌سازی آنها تأکید کرده‌اند (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱). از دید آنها، برانگیختن شور و هیجانات جمعی، زمینه‌ساز مشارکت مسئولانه خواهد بود. برخی نظریه‌ها تعهد گروهی افراد و عمل به اقتضای آن را بستر لازم برای حصول مشارکت مسئولانه ذکر کرده‌اند. برخی دیگر از نظریه‌ها تأمین سرمایه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شرط اصلی تحقق مشارکت مسئولانه ذکر کرده‌اند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۳). البته که هریک از نظریه‌ها فرایند و مراحل خاصی را برای حصول مشارکت اجتماعی تصویر کرده‌اند. مؤلفان معتقدند تبیین مشارکت مسئولانه بدون عطف توجه عمیق به همه عوامل فردی و اجتماعی دخیل و مؤثر ناقص و ناکارآمد خواهد بود و هر نوع تقلیل‌گرایی می‌تواند ابهاماتی را موجب شود.

گفتنی است که غالب نظریه جامعه‌شناختی بر تبیین رفتار مسئولانه افراد در چارچوب سازمان‌ها (کرین و دیگران، ۱۳۸۹) یا شرکت‌ها (شاه‌حسینی و عربلوی مقدم، ۱۳۹۵) تمرکز یافته‌اند. از این میان، برخی مدعی تحقق مشارکت مسئولانه در سازمان‌ها و برخی منکر آن شده‌اند. یکی از مشهورترین منکران تحقق مشارکت مسئولانه فریدمن است. از دید وی، تحقق مشارکت مسئولانه به دلایل اقتصادی غیرممکن است (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۹). برخی

نظریه‌ها نیز در عین بحث از مشارکت، از کاربرد عبارت «مشارکت مسئولانه» پرهیز کرده‌اند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸۵). ما معتقدیم مشارکت مسئولانه یک رفتار مطابق ارزش‌ها و هنجارهاست که ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای جوامع دارد و مطابق فطرت خیرخواهانه انسان‌هاست و با منافع انسان‌ها نیز ناسازگار نمی‌باشد، بلکه عطف توجه به تأمین منافع مشروع جزئی از فرایند مشارکت مسئولانه می‌باشد. در عین حال، به رغم ارائه نظریات متعدد، کیفیت مشارکت‌های مسئولانه در بسیاری موارد دچار مشکلات عدیده است. ناکامی‌های بشریت در مورد مشارکت‌های مسئولانه این سؤال را مطرح می‌کند که چه کاستی‌هایی در نظریه‌های مشارکت مسئولانه وجود دارد که باعث شده است الگوها و قواعد مشارکت مسئولانه تطبیق نشوند؛ از این رو لازم است ابتدا این کاستی‌ها شناسایی و سپس راه‌حل‌های برای آنها ارائه شود. اندیشه‌های بزرگان جامعه‌شناسی و توجه به آموزه‌های اسلامی برای تبیین کاستی‌های نظریه‌های مشارکت مسئولانه در شرکت‌ها و سازمان‌ها قابل کاربرد است، و می‌توان با تکیه بر آنها دورنمایی از یک نظریه نسبتاً منسجم برای مشارکت مسئولانه ارائه نمود و از نقاط قوت مباحث جامعه‌شناختی برای ترمیم نقاط ضعف نظریه‌های مشارکت مسئولانه استفاده کرد.

مفاهیم

در این بخش به معرفی برخی از مفاهیم محوری نوشتار، با عطف توجه به میزان اهمیت و جایگاه آنها در این حوزه پرداخته می‌شود.

۱. مسئولیت

واژه مسئول در لغت به معنای متعهد بودن به انجام امری است (دهخدا، ۱۳۶۳، ص ۳۴ و ۴۴۷). برخی آن را به معنای پاسخگویی (شکاری، ۱۳۹۰، ص ۴۷۹)، وظیفه، تعهد و گردن گرفتن (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳) به کار برده‌اند. در فرهنگ‌های لغت لاتین نیز تقریباً به همین معانی و معانی قریب به آنها نظیر مسئولیت، عهده‌داری، تعهد (آریان‌پور و آریان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶۱) مسئولانه و احساس مسئولیت (باطنی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰۲) به کار رفته است. در ادبیات قرآنی نیز سؤال گاه برای خواستن چیزی و گاه برای دانستن چیزی طرح می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۷). مسئولیت در اصطلاح نیز به معانی مختلفی به کار رفته است: ۱. پاسخگو بودن؛ ۲. اختیارات ناشی از نقش؛ ۳. وفاداری و تعهد به قدرت حاکم؛ ۴. تعهد به قواعد حاکم که مجریان خود را بدان وابسته می‌دانند؛ ۵. انگیزه و محرک انجام یک کار؛ ۶. قید [زمینه‌ساز] صحت عمل (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۷۵، میرساردو، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲۳؛ شایان‌مهر، ۱۳۷۹، ص ۵۴۸؛ ونوس و دانایی‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۷۴۵). طبق برخی دائرةالمعارف‌های دیگر، مسئولیت یعنی امری را عهده‌دار شدن که دارای این مفاهیم باشد: ۱. مباشر عمل بودن؛ ۲. عواقب اجتماعی عمل، یعنی ضمانت اجرای آن را پذیرفتن (شایان‌مهر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

۲. مشارکت

مشارکت با پسوندهای مختلف به کار رفته است. مشهورترین آن «مشارکت سیاسی» است. در علوم سیاسی گفته شده است که مفهوم مشارکت به دنبال گسترش جامعه توده‌ای، جوامع بوروکراتیک، رشد فزاینده بوروکراسی در جوامع، رواج نظام‌های پارلمانی و دیگر زمینه‌های به وجود آمده در جوامع مدرن مطرح شد. طرح این مفهوم در حوزه سیاسی عمدتاً با هدف دفاع از حقوق مردم، مبارزه با بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، استثمار، تحریف، فریب و به‌طور کلی در راستای تقویت نقش مردم در مسائل سیاسی اجتماعی بوده است (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۳۰۲). مشارکت سیاسی مفهوم نسبتاً مبهمی است، به همین دلیل گروهی از نویسندگان آن را در دایره نفوذ و قدرت مورد بررسی می‌کنند و گروه دیگر آن را فراتر از نهادهای سیاسی دولت می‌دانند (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۷۳)؛ درعین حال در تعریف آن گفته شده است.

در کنار مفهوم مشارکت سیاسی مفهوم دیگری هرچند با کاربرد کمتر، با عنوان «مشارکت اجتماعی» وجود دارد. در تعریف این مفهوم گفته شده است که:

ایفای نقش یا درگیری و مشارکت در فعالیت یا فعالیت‌هایی که خارج از حوزه زیستی یا اقتصادی فرد قرار دارند و فرد در راستای خدمت‌رسانی به دیگران عمل می‌کند و در این راه پولی دریافت نمی‌کند، اما از نظر اجتماعی می‌تواند از آن منتفع گردد (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹۷۲).

منظور نویسنده این است که «مشارکت اجتماعی» نوعی ایفای نقش است که برای عموم نفع دارد و برای مشارکت‌کننده اعتبار اجتماعی به همراه می‌آورد.

در یکی از دائرةالمعارف‌ها معانی مختلفی برای مفهوم «مشارکت» بیان شده است؛ از آن جمله: ۱. مشارکت یعنی همه اجزای ریزودرشت جامعه بتوانند و بخواهند در تمام شئون و حیات اجتماعی خود شریک و سهیم شوند، مداخله کنند و همراهی و هم‌گرایی داشته باشند؛ ۲. مردم استعداد آن را دارند که مشارکت را چونان قاعده‌ای رفتاری یاد بگیرند و انگیزه‌های لازم را برای مداخله و مسامحه اجتماعی به هم رسانند؛ ۳. مشارکت و همکاری حقیقی، تابعی مستقیم از متغیر تساهل، تسامح، بردباری، مدارا، سازگاری، آزادی و کثرت‌گرایی است؛ ۴. مشارکت وقتی است که شرایط مناسب برای ظهور استعدادها و توانایی‌های نظری و عملی فراهم آید؛ ۵. مشارکت نوعی نیازسنجی مشترک، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مشترک، کار و فعالیت سازنده مشترک افراد یک جامعه در همه مراحل زندگی اجتماعی است؛ ۶. یاسپرس مشارکت را نوعی ویژه از با هم بودن می‌داند که انسان به وجود اصیل خودش نائل می‌آید و تعالی می‌یابد؛ ۷. اقبال لاهوری مشارکت را ارتباط ویژه‌ای می‌شمارد که با تعامل انسانی رشد می‌کند نه در انزوا؛ ۸. معین مشارکت در منافع و سود و زیان را به‌عنوان مشارکت بیان می‌کند؛ ۹. میسرا رشد توانایی‌های بشر ازجمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل به‌نحوی که با نیروی فکر سنجیده باشد، مهم می‌داند (شاپان‌مهر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵).

بسیاری از معانی فوق با همدیگر قابل جمع‌اند و هریک به بخشی از معنای مشارکت مسئولانه اشاره دارند؛ چراکه مشارکت‌های اجتماعی شامل قواعد مشارکت، عادات مشارکت، نیازسنجی برای مشارکت، توانایی مشارکت و امثال آن است. در این نوشتار، مشارکت مطابق توانمندی کنشگران، معیارهای فرهنگی و انتظارات جمعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. مشارکت مسئولانه

مشارکت به معنای انجام رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و نمی‌توان در یک نوشتار محدود زمینه‌های مؤثر در همه انواع مشارکت را مورد بررسی قرار داد، اما قید مسئولانه مشارکت را ناظر به رفتارهای خاص‌تری می‌کند. مفهوم «مشارکت مسئولانه» یک ترکیب قراردادی در نوشتار حاضر است و مفهومی لزوماً جامعه‌شناختی نیست. به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین معادل مفهومی و جامعه‌شناختی آن مفهوم «ایفای نقش» است. مفهوم «ایفای نقش» از برخی نویسندگان به عاریت گرفته شده است. طبق بیان ایشان «ایفای نقش» اندکی با مفهوم «بازی نقش» تفاوت دارد و مراد از مفهوم «بازی نقش» عمل کردن در قالب هنجارهاست (کرین و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹). پس با توجه به قید مشارکت مسئولانه، می‌توان از مفهوم «بازی نقش» و عمل مطابق هنجارها و ارزش‌ها استفاده کرد. از دید برخی نویسندگان، «نقش» مجموعه‌ای از هنجارها و «بازی نقش» عمل مطابق با هنجارهاست. از دید رفیع‌پور، برخی هنجارها به ارزش‌ها برمی‌گردد. پس در نهایت ایفای نقش عبارت است از: عمل کردن به ارزش‌ها و هنجارهاست (رک: صدیق اورعی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۴).

در این نوشتار نیز مفهوم «مشارکت» صرفاً به مشارکت‌های مسئولانه ناظر است؛ اعم از اینکه این مسئولیت در عرصه امور سیاسی، فرهنگی، ارتباطاتی، تعلیم و تربیتی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، خانوادگی و سایر عرصه‌های فعالیت اجتماعی باشد. بدیهی است که مشارکت مسئولانه عمدتاً ناظر به انجام مسئولانه وظایف و نقش‌ها، ادای حقوق، دفاع از ارزش‌های متعالی همچون عدالت، تلاش در جهت اجرای قوانین، تأمین مصالح جمعی، تحقق نظم و انضباط اجتماعی و مبارزه قاطع با مفاسد و کجروی‌هاست.

۴. نظریه

مراد از نظریه در منابع روش‌شناسی، گاه یک الگو و چارچوب منطقی خود همساز، زایا، آزمون‌پذیر، و تا حد زیادی منطبق با واقعیت است که برای توصیف، تبیین و پیش‌بینی کنش‌ها و نیز بیان نحوه ارتباط مجموعه‌ای از پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی و شرایط لازم برای تعامل آنها به کار گرفته می‌شود، و گاه به معنای شناخت، عقیده یا گمانه‌زنی به کار می‌رود (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶۳). برای نظریه معانی دیگری نیز ذکر شده است؛ از جمله روش‌شناسی، ایده‌های راهنما، تحلیل مفاهیم، تفسیرهای معطوف به گذشته، تعمیم تجربی و اشتقاق (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۶۷۸). در این نوشتار مراد از نظریه چارچوب مفهومی خاصی است که جامعه‌شناسان در توضیح و تبیین مشارکت مسئولانه یا معادل‌های آن مطرح کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

تا کنون آثار متعددی در ارتباط با موضوع نوشتار به رشته تحریر درآمده که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. دیویس (۱۹۶۷) در مقاله «فهم معمای مسئولیت اجتماعی» تلاش کرده است ارتباط مشارکت مسئولانه و قدرت را بررسی کند. دیویس آثار دیگری نیز دارد، اما همه آنها عمدتاً به بیان قدرت و مسئولیت اختصاص دارند و از مباحث دیگر مشارکت مسئولانه کمتر سخن به میان آورده است.

کارول (۱۹۹۹) در مقاله «مسئولیت اجتماعی شرکت: تکامل یک ساختار تعریفی» بیشتر منابع مشارکت مسئولانه مربوط به شرکت از سال ۱۹۵۰ به بعد را گردآوری کرده و سعی دارد از مجموعه آنها به یک الگوی تعریفی مناسب از CSR برسد. وی اگرچه چکیده منابع مختلف را مرور کرده است، اما گزارش کامل همراه با تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی از این منابع به دست نداده است.

آنتونی گیدنز (۱۹۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ریسک و مسئولیت‌پذیری» معتقد است مشارکت مسئولانه با تبیین‌های سنتی قابل تحقق نیست و باید عواملی نظیر آزادی انتخاب و تفاوت‌های کشگران و تغییرات ساختاری نیز لحاظ شود. تفاوت مقاله مزبور با نوشتار حاضر این است که گیدنز تنها ارتباط مشارکت مسئولانه با ریسک را طرح و نقد کرده است و بحث جامعی از عوامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه مطرح نکرده است.

پیت استریدام (۱۹۹۹) در مقاله «چالش مسئولیت‌پذیری برای جامعه‌شناسی» نیز بحث از چرایی عدم توجه جامعه‌شناسان به موضوع مشارکت مسئولانه را طرح کرده است. ایشان اساساً بحثی از نظریه‌های مشارکت مسئولانه مطرح نکرده است و به همین دلیل با نوشتار حاضر تفاوت زیادی دارد.

آکان (۲۰۰۳) در مقاله «چرا مشارکت‌کنندگان اجتماعی درگیر رفتارهای حمایتی اجتماعی می‌شوند؟ نگرشی بوردیوی به مشارکت مسئولانه اجتماعی» می‌نویسد: «مشارکت مسئولانه علاوه بر همه نظریات ذکر شده به عواملی نظیر سرمایه اجتماعی، عادات و میدان اجتماعی نیز نیاز دارد». تفاوت مقاله مزبور با نوشتار حاضر در این است که طبق مقاله فوق، مشارکت مسئولانه از دید بوردیو به رفتارهای حمایتی نظیر کمک به فقرا، حوزه هنر، ورزش و امثال آن خلاصه می‌شود؛ درحالی که مشارکت مسئولانه رفتاری عام است که تنها شرط آن مسئولانه بودن است و رفتارهای معمولی و عادی در حوزه‌های مختلف را نیز دربر می‌گیرد.

منابع متعددی نیز در زمینه مشارکت مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌ها تألیف یافته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛ برای نمونه پرستن و پست (۲۰۱۳) کتابی تحت عنوان مدیریت خصوصی و سیاست‌های عمومی تدوین کرده‌اند و در آن به نظریه خاص خود پرداخته‌اند. آنها سعی دارند تا تعارض میان منافع عمومی و خصوصی را برطرف کنند. این اثر بیش از آنکه جنبه انتقادی داشته باشد، به تدوین و ارائه یک چارچوب مفهومی اختصاص یافته است و بالطبع ویژگی آن با نوشتار حاضر که بیشتر جنبه انتقادی دارد، متفاوت است.

فریدمن و مک‌وی (۲۰۰۱) نیز در کتابی تحت عنوان *مدیریت ذی‌نفعان و مدیریت استراتژیک* تلاش کرده‌اند از رویکرد ذی‌نفعان دفاع نمایند. کتاب ایشان بیشتر به دفاع از یک دیدگاه خاص اختصاص دارد و بررسی جامعی از سایر دیدگاه‌های صورت نداده است.

کتابی تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها* (۱۳۸۹) توسط گروه مترجمان جمع‌آوری و ترجمه شده است. این کتاب مباحث مهمی نظیر تعاریف رفتار مسئولانه، هرم مسئولیت سازمانی و نظریه‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها را گردآوری کرده است. در این کتاب بحثی تحت عنوان نظریه‌های CSR بدون هیچ‌گونه نقد و تحلیلی ذکر شده است.

کتاب دیگری تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی شرکتی؛ رویکردی جامع* توسط شاه‌حسینی و عربلوی مقدم (۱۳۹۵) با رویکرد مدیریتی تدوین یافته است. در این اثر تعریف مفاهیم، نظریه‌ها و مباحث کلی مرتبط با مشارکت مسئولانه بیان شده و فصل چهارم آن به بیان عوامل مؤثر در این مشارکت اختصاص یافته است. این اثر به اقتضای رویکرد مدیریتی به عواملی مثل رهبری شرکت، محیط رقابتی، دسترسی به منابع و امثال آن پرداخته است و ابعاد فرهنگی و اجتماعی در آن مغفول مانده است؛ در ضمن در این اثر به کاستی‌های نظریه‌های مطرح‌شده نپرداخته است. اثر دیگری تحت عنوان *مسئولیت اجتماعی سازمانی مفاهیم، نظریه‌ها، الگوها و کاربردها* توسط رضا شافعی و کیومرث احمدی (۱۳۹۲) تدوین گردیده که در آن به کلیاتی از مشارکت مسئولانه با رویکرد مدیریتی اشاره شده است، ولی هیچ نوع تجزیه و تحلیلی از نظریه‌های طرح‌شده ارائه نداده است. به بیان دیگر، هدف آنها بیشتر بیان کاربرد این نظریه‌ها در حوزه مدیریت بوده و توجهی به قوت‌ها و ضعف‌های آن نظریه‌ها نشده است.

تا آنجا که نویسندگان این نوشتار تتبع کرده‌اند، منبع قابل ذکر دیگری که با رویکرد جامعه‌شناختی به بررسی موضوع نظریه‌های مشارکت مسئولانه پرداخته باشد، یافت نشده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت مسئولانه

واژه «مشارکت مسئولانه» یک واژه ترکیبی است که در جامعه‌شناسی سازمان‌ها با عنوان مسئولیت اجتماعی سازمان برای توضیح مسئولیت سازمان‌ها و شرکت‌ها در قبال مشتریان و ذی‌نفعان به کار برده می‌شود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۹). در حوزه‌های دیگر جامعه‌شناسی اگرچه از مباحث مرتبط به کرات سخن رفته (نظیر مفاهیم جامعه‌پذیری، اعتماد، تعهد و...) که در ادامه خواهد آمد، اما در آنها غالباً از واژه مسئولیت استفاده نشده است. به همین دلیل به نقل نظریه‌های مربوط به مشارکت مسئولانه در جامعه‌شناسی سازمان‌ها ناگزیر شده‌ایم و از سایر نظریه‌ها صرفاً برای اصلاح، تکمیل و نقد آنها استفاده شده است. نظریه‌های مشارکت مسئولانه در جامعه‌شناسی سازمان‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند: نظریه‌های ابزاری، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی. در ادامه به نقل این نظریه‌ها و نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

الف) دیدگاه‌های ابزاری مشارکت مسئولانه

این نوع نگاه به مشارکت مسئولانه در میان اندیشمندان علوم اجتماعی به صورت گسترده پذیرفته شده است (Windsor, 2001, p26). فریدمن تنها آن نوع مشارکت‌های سازمانی را مسئولانه می‌داند که برای بیشینه‌سازی ارزش

سهام‌داران، دستیابی به برتری رقابتی و یا بهبود بازاریابی سودمند باشند. از آنجاکه کنشگران در مشارکت‌های مسئولانه غیرسودمند سهمی نمی‌گیرند، قاعدتاً مشارکت‌های غیرسودمند امکان تحقق کمتری دارند (Aaken, 2012, p8). نکته اصلی این نوع نگاه، اثبات همبستگی میان مشارکت مسئولانه و چگونگی عملکرد مالی سازمان‌ها و شرکت‌هاست (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). اندیشمندان مختلفی به طرق گوناگون به تبیین این نوع همبستگی پرداخته‌اند. برای نمونه تأکید بر کسب سود در هرگونه فعالیت از آن‌رو مهم تلقی شده است که کسب سود فلسفه اصلی گونه‌های مختلف مشارکت سازمانی و شرکتی شمرده شده است. تنها بعد از کسب سود است که سایر اعمال مسئولانه قابلیت تصور می‌یابند (الوانی و قاسمی، ۱۳۷۷، ص ۲۶). برخی از اندیشمندان بر تأمین منافع سهام‌داران به‌عنوان یک معیار مهم در هرگونه مشارکت مسئولانه تأکید کرده‌اند. مشارکت مسئولانه باید به تقویت سهام سهام‌داران منجر شود و هر نوع مشارکتی که مستلزم تحمیل هزینه بر بنگاه اقتصادی باشد، غیرقابل قبول خواهد بود. فریدمن، جنسین و مک‌لینگ، هر سه بر معیار فوق تأکید کرده‌اند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). پرت و کریمز از زاویه دیگری به تبیین نگاه ابزاری پرداخته‌اند؛ از دید ایشان، مشارکت مسئولانه باید به رقابت‌پذیر ساختن سازمان‌ها و شرکت‌ها کمک کند. برای مثال، شرکت‌ها یا سازمان‌هایی که کارمندان محلی خود را به انگیزه انسان‌دوستانه به فعالیت‌هایی نظیر آشنایی با کامپیوتر ترغیب کرده و آموزش می‌دهند، درواقع به رقابت‌پذیر ساختن شرکت کمک می‌کنند. چنین مشارکت‌هایی از این‌رو موجه و مقبول است که در نهایت به سودآوری بیشتر سازمان و شرکت کمک می‌کنند (Porte & Krammer, 2002, p60). بر این اساس، می‌توان از طریق نوآوری در تولید محصولات مطابق با امکانات اقشار محروم جامعه، نوعی مشارکت مسئولانه را در جامعه بسترسازی کرد و زمینه بیشتر و بهتری برای دسترسی مستمندان به محصولات تولیدی فراهم آورد. این اقدام درعین حال یک مزیت رقابتی برای بنگاه اقتصادی مذکور به همراه می‌آورد (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). به استناد همین اصل است که گاه ادعا می‌شود که شرط بازاریابی مسئولانه، تضمین سود شرکت همراه با سود مشتری است. بازاریابی مسئولانه گاه در قالب برگزاری کنسرت‌های موسیقی و نمایشگاه‌های هنری و ادبی، به جلب اعتماد مشتریان می‌پردازند (McWilliams & Siegel, 2001, p120; Smith & Higgins, 2000, p309). این نوع تبیین‌های ابزاری تلاش دارند بین کسب منافع اقتصادی و مشارکت مسئولانه نوعی سازگاری ایجاد کنند. بالطبع اگر چنین سازگاری به وقوع نپیوندد، مشارکت مسئولانه از اعتبار ساقط می‌شود.

ب) نظریه سیاسی مشارکت مسئولانه

دیویس مهم‌ترین اندیشمند نظریه سیاسی مشارکت مسئولانه است. این نظریه با استفاده از اندیشه‌های فلسفی لاک مدعی است که بین جامعه و کنشگران یک پیمان ضمنی وجود دارد که باید کنشگران اقتصادی نیز بدان پایبند باشند. خلاصه سخن او در دو اصل «توازن قدرت و مسئولیت» و «قانون آهنین» خلاصه شده است. طبق اصل اول قدرت مسئولیت می‌آورد و سازمان‌ها و شرکت‌ها دارای قدرت و مسئولیت هستند. طبق اصل دوم اگر قدرتمندی مسئولانه عمل نکند، مسئولیت و قدرت را از کف خواهد داد (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

در توضیح اصل «توازن قدرت و مسئولیت» دیویس توضیح می‌دهد که تاجران، نمایندگان نهاد کسب‌وکار هستند و در تصویب، تغییر، تأیید و جلوگیری از قوانین مربوط نقش دارند. تاجران قدرتمند هستند به دلیل آنکه آنها رهبری مجموعه‌های اقتصادی، مالکیت امور ارزشمند، هوشمند و منابع اقتصادی را در اختیار دارند. برای نمونه در اوایل دههٔ شصت (۱۹۶۰م) ارزش فروش جنرال موتورز بیشتر از تولید ناخالص ملی هلند بود. پس کارگزاران اقتصادی قدرتمند باید اصل توازن قدرت و مسئولیت را رعایت کنند. منطق و تجربهٔ تاریخی بشر از توازن قدرت و مسئولیت حمایت می‌کند؛ اگرچه بشر تا کنون در برقراری چنین توازنی ناکام بوده است. درعین‌حال، وجود توازن قدرت - مسئولیت، زمینه را برای برقراری عدالت فراهم می‌سازد (Davis, 1967, p48).

در برابر رویکرد توازن قدرت - مسئولیت دو رویکرد دیگر قابل تصور است: یکی رویکرد بی‌مسئولیتی که معتقد است نیازی به مشارکت مسئولانه نیست؛ زیرا تعادل در اجتماع به‌صورت خودکار برقرار می‌گردد. روشن است که چنین اعتقادی دور از واقعیت و ذهنیتی فاقد پشتوانهٔ تاریخی و عقلانی است؛ دومی رویکرد مسئولیت کامل است که مسئولیت را امری فراتر از قدرت می‌انگارد. چنین رویکردی نیز مورد نقد است؛ چون نهادهای مختلف در جامعه وظایف معینی دارند و نباید به یک نهاد خاص وظایفی فراتر از قدرت و امکان آن واگذار شود؛ ازاین‌رو مشارکت مسئولانه باید در حد برخورداری عامل از قدرت و به‌صورت متوازن باشد (Davis, 1967, p49).

در توضیح «قانون آهنین مسئولیت» نیز دیویس معتقد است که مشارکت مسئولانه، کنش‌ها را دشوار و پیچیده می‌سازد. اگر امکان انجام کنش بدون توجه به مسئولیت اجتماعی وجود می‌داشت، برای بشر بهتر بود، اما سؤال اصلی این است که عدم توجه به مسئولیت چه عواقبی می‌تواند برای کنش به دنبال داشته باشد؟ عدم مشارکت مسئولانه باعث می‌شود که مسئولیت‌ها را دیگران انجام دهند و کنشگر غیرمسئول وادار به پرداخت هزینه‌های بیشتر شود. کنشگران غیرمسئول در نهایت نه‌تنها هزینهٔ مشارکت مسئولانه را خواهند پرداخت، بلکه هزینه‌های اضافی را نیز برعهده خواهند داشت. پس بهتر است کنشگران مستقیماً هزینهٔ مشارکت‌های مسئولانه را پرداخت نمایند. برای مثال، اگر کنشگران اقتصادی غرامت بیکاری را پرداخت نکنند، دولت‌ها ناچار می‌شوند تصدی امور آنها را برعهده بگیرند، اما در نهایت دولت‌ها نه‌تنها هزینه‌های انجام‌شده برای غرامت بیکاران را از کنشگران اقتصادی خواهند گرفت، بلکه هزینهٔ تصدی‌گری دولت نیز بر کنشگران اقتصادی تحمیل خواهد شد. پس بهترین طریق، طراحی سازوکار مناسب مشارکت مسئولانهٔ شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی در قبال غرامت بیکاری است؛ ازاین‌رو عدم توجه به مشارکت مسئولانه منجر به فرسایش قدرت اجتماعی و افتادن قدرت به دست دیگران می‌شود؛ دیگرانی که میل و ارادهٔ خود و هزینه‌های اضافی را بر شرکت‌ها و سازمان‌های غیرمسئول تحمیل می‌کنند، و قدرتشان نیز حفظ می‌شود. کنشگران اقتصادی باید در قبال امنیت کاری، مسئولانه مشارکت کنند، هزینهٔ اضافی نپردازند و قدرت اجرایی را در این زمینه در اختیار داشته باشند (Davis, 1967, p50).

برخی نظریه‌های سیاسی برای اثبات مشارکت مسئولانه به اصول کلان فلسفی تمسک کرده‌اند. برای مثال، آربون در کتاب *مسئولیت‌های اجتماعی تاجر* اولاً بین قدرت و اقتصاد ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است که قدرت تنها در اختیار عده محدودی است که کنشگران اقتصادی بزرگ جامعه هستند، و در ادامه با طرح بحث از مسئولیت شهروندی کنشگران اقتصادی، معتقد است که آنان نیز در قبال اهداف و ارزش‌های مهم جامعه مسئولیت دارند و باید نسبت به آنها متعهد باشند (Carroll, 1999, p269). دیویس نیز معتقد است که شرکت‌ها ملزم‌اند که منافع اجتماعی و منافع اقتصادی را در کنار همدیگر لحاظ کنند (Davis, 1973, p313). در تفسیر مسئولیت شهروندی سازمان‌ها و برخی بر مسئله انسان‌دوستی و وظایف انسان‌دوستانه سازمان‌ها و شرکت‌ها و برخی نیز بر جایگزینی سازمان‌ها و شرکت‌ها به جای دولت‌ها تأکید دارند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

ج) نظریه یکپارچگی اجتماعی و مشارکت مسئولانه

این نظریه متضمن دیدگاه‌های متعددی است. وجه مشترک آنها بررسی مشارکت مسئولانه در راستای تأمین یکپارچگی جامعه است. مطالعات انجام‌شده نیز تأیید می‌کند که اساساً ریشه تاریخی بحث مشارکت مسئولانه چنین بوده است. امروزه از بحث مشارکت مسئولانه با عنوان CSR (مسئولیت اجتماعی شرکت) یاد می‌شود؛ درحالی‌که قبل از دهه ۱۹۵۰ بدون قید شرکت (عنوان SR)، یعنی مسئولیت اجتماعی مطرح بوده است. بعدها به دلیل سلطه روزافزون شرکت‌ها، قید شرکت به این عنوان افزوده و به «مسئولیت اجتماعی شرکت» تبدیل شد (Carroll, 1999, p270). برخی نظریه‌ها بحث یکپارچگی کل اجتماع را مجدداً مطرح کرده‌اند؛ اگرچه این نظریه‌ها معطوف به رابطه اجتماع و کنشگران اقتصادی‌اند. به بیان دیگر، این نظریه‌ها ارتباط اجتماعی و کنشگران اقتصادی را مورد توجه قرار داده و التفات چندانی به کنشگران غیراقتصادی نکرده‌اند. ادعای اصلی نظریه یکپارچگی اجتماعی این است که کسب‌وکار در بستر کل اجتماع جریان دارد؛ پس باید مشارکت مسئولانه آنها نیز در راستای تأمین تقاضاها، نیازها و معیارهای کل اجتماع باشد. آنها باید بتوانند مسائل محیطی را حل و فصل کنند تا امکان ادامه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. روشن است که تأمین منافع کنشگران اقتصادی بدون توجه به زمینه‌های کلان اجتماعی عملی نیست. این نظریه در قالب دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است.

اولین دیدگاه، دیدگاه موسوم به «حل مسائل» است. وارتیک و رود مفهوم «مدیریت مسائل» را ابداع کردند و مراد از آن مشارکت سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی در حل مسائل اجتماعی و سیاسی است تا در نتیجه تغییرات اجتماعی غافل‌گیر نشوند (Wartick and Rude, 1986, p124). این دیدگاه به بررسی فاصله عملکرد واقعی کنشگران اقتصادی با عملکردی که جامعه از آنها انتظار دارد، می‌پردازد. این فاصله معمولاً در جایی پدید می‌آید که درخواست‌های جامعه از کنشگران به‌طور شفاف بیان نشده باشد و این ابهام موجب سردرگمی در عملکرد شود (Ackerman, 1973, p92). جونز معتقد است که برای رفع سردرگمی باید بر فرایندهای تصمیم‌گیری سازمان

به‌جای عملکردها تأکید شود؛ یعنی به‌جای اصول بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید شود؛ چراکه این فرایندها به مسائل اجتماعی فراتر از مسائل داخلی شرکت‌های اقتصادی پاسخ می‌دهند (Carroll, 1999, p285). پس خلاصه دیدگاه این است که مشارکت مسئولانه به‌معنای توجه کردن و پاسخ دادن سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی به مسائل محیطی و رفع آن مسائل است و برحذر داشتن کنشگران اقتصادی از اینکه مبدا تمام توجهات خویش را به مسائل داخلی معطوف کنند. فیچ معتقد است که هر سازمانی باید یکی از مشکلات اجتماعی را شناسایی کند و آن را حل و فصل نماید (Carroll, 1999, p282) دیدگاه دیگر با عنوان «مسئولیت‌پذیری عمومی یا مردمی» سعی دارد ارتباط مشارکت مسئولانه و یکپارچگی اجتماعی را در سطح کلان بیان کند. پرستن و پست با طرح اصطلاح عمومی یا مردمی می‌خواستند و انمود کنند که ما به‌جای تأکید بر گروه‌های هم‌سود بر عموم مردم تأکید داریم. البته آنها چگونگی تبیین مشارکت مسئولانه توسط مردم را به شکلی نسبتاً مبهم طرح کرده و معتقدند که این دیدگاه به کمک الگوی گسترده هدایت اجتماعی بازتاب‌یافته در افکار عمومی، قادر خواهد بود مسائل نوظهور، الزامات حقوقی و روش‌های اجرایی و رسمی مشارکت مسئولانه را تبیین کند. آنها برای توضیح بیشتر منظور خود، مشارکت‌های مسئولانه سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی را به مشارکت اولیه و ثانویه تقسیم کرده‌اند. مراد از مشارکت اولیه همان اهداف و کارکردهای اقتصادی معمول سازمان‌ها و شرکت‌هاست. روشن است که نمی‌توان از این نوع فعالیت‌ها چشم‌پوشی کرد؛ چراکه در غیر این صورت، بنگاه اقتصادی به بنگاه خیریه تبدیل خواهد شد. با وجود چنین اهداف اولیه‌ای هر سازمانی با جامعه کلان دادوستد دارد. چنین دادوستدی فراتر از کنش بازاری است و بخشی از آن به نظام عمومی جامعه برمی‌گردد. تأثیرات ناشی از استفاده جامعه از محصولات بر محیط، سبک زندگی و دیگر عوامل نیز در دایره مشارکت‌های ثانویه قرار می‌گیرد (Preston and Post, 2013, p95-96). خلاصه دیدگاه اینکه علاوه بر تکالیف قانونی، مسئولیت عمومی و مردمی نیز باید در نظر گرفته شود و نمی‌توان به فعالیت‌های اولیه کنشگران اقتصادی اکتفا کرد. درعین‌حال، تعیین اینکه مسئولیت عمومی و مردمی چه مصادیقی را شامل می‌شود، دشوار است؛ اگرچه برخی مصادیق آن نظیر فراهم کردن فرصت کار برای مردم از سوی طرح‌کنندگان این دیدگاه تأکید شده است. درعین‌حال، این دیدگاه نسبت به مواردی که مشارکت‌های ثانوی با فعالیت اقتصادی ارتباط مستقیمی ندارد، ساکت است. این نوع فعالیت‌ها را گویا نمی‌توان از کنشگران اقتصادی انتظار داشت، مثل کمک به بهبود سلامت عمومی. دیدگاه سوم تحت عنوان «مدیریت ذی‌نفعان» مطرح است. بر خلاف دو دیدگاه قبلی ادعای دیدگاه سوم نسبتاً روشن است؛ اگرچه ممکن است برای تأمین یکپارچگی اجتماعی کافی نباشد. بر اساس این دیدگاه، مدیران باید نگرانی‌های سهام‌داران، کارکنان، مشتریان، تأمین‌کنندگان، وام‌دهندگان و جامعه را درک کنند تا بتوانند اهدافی را که مورد حمایت ذی‌نفعان است، توسعه دهند (Freeman and Mc Vea, 2001, p3). این دیدگاه به‌جای تأکید بر عواملی نظیر مردم و عموم بر کسانی تأکید دارد که بر روش‌ها و خط‌مشی‌های سازمان تأثیر گذارند. دو اصل، پشتوانه

دیدگاه مدیریت ذی‌نفعان است؛ اصل اول اینکه هدف شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی رسیدن به بیشترین همگامی میان گروه‌های ذی‌نفع در خصوص اهداف شرکت است؛ اصل دوم اینکه مدیریت روابط ذی‌نفعان تنها در خصوص مسائل مؤثر بر آنها ممکن خواهد بود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). خلاصه دیدگاه اینکه موفقیت شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی در برقراری ارتباط مناسب با کسانی است که به‌نحوی با بنگاه اقتصادی مربوط در ارتباط‌اند. دیدگاه دیگر «عملکرد اجتماعی سازمان‌ها» نام گرفته است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دیدگاه کارول است. او معتقد است که برای هر سازمان اجتماعی باید تعریف مسئولیت اجتماعی، مسائلی که آن سازمان با آنها سروکار دارد و نیز چگونگی پاسخ به مسائل اجتماعی روشن شود (Carroll, 1999, p499). وارتیک و وار مدل دیگری ارائه کرده‌اند که از چگونگی مشارکت مسئولانه سازمان و سنجش پیامدهای رفتار سازمانی ترکیب یافته است (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). دغدغه اصلی دیدگاه چگونگی سنجش مشارکت‌های مسئولانه معطوف به بنگاه‌های اقتصادی است؛ ازجمله نتایج این دیدگاه، طبقه‌بندی مشارکت‌های مسئولانه است. به بیان دیگر، محور اصلی این دیدگاه امری روش‌شناختی است.

د) نظریه‌های اخلاقی مشارکت مسئولانه

اخلاقیات سازمانی به چگونگی قرار گرفتن ارزش‌های محوری نظیر امانت‌داری، صداقت، راستگویی، اعتماد، احترام، عدالت و... در درون خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و اقدامات سازمانی اطلاق می‌شود (گیوریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). با رویکرد اخلاقی، شاید غنی‌ترین دیدگاه‌ها تولید شده باشد. رویکردهای اخلاقی در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

رویکرد ذی‌نفعان: این رویکرد در اواسط دهه ۱۹۸۰ پدید آمده است. ذی‌نفعان کسانی هستند که تحت تأثیر سازمان و شرکت اقتصادی قرار می‌گیرند یا بر اهداف آن تأثیر می‌گذارند (Freeman and Mc Vea, 2001, introduction). نظریه ذی‌نفعان دارای یک بخش هنجاری - اخلاقی است که طبق آن همه ذی‌نفعان به‌نحوی سهامدار شمرده می‌شوند و توجه به منافع آنها ارزشمند است (Donaldson and Priston, 1995, p67). مدیران ناچارند منافع متفاوت را بسنجند و میان آنان تناسب برقرار کنند. برای این منظور، معمولاً از اصول اخلاقی راولز، پیمان منصفانه فریمن، اصل انصاف و یا اصل خیر همگانی کمک می‌گیرند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

توجه به اصول حقوق بشر، دیدگاه دیگری است که نوعی رویکرد اخلاقی به فعالیت‌های سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی اتخاذ کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر مهم‌ترین منشوری است که می‌توان برای تأمین حقوق کارگران و دفاع از محیط زیست از آن استفاده کرد. علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق کارگری و حفظ محیط زیست نیز به‌صورت جداگانه تدوین یافته است. همه این اسناد گویای نوعی نگاه اخلاقی به فعالیت‌های سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی است. حقوق بشر نه‌تنها بر اساس اجماع همگانی شکل گرفته، بلکه نوعی نگاه نظری نیز از آن حمایت می‌کند (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱).

دیدگاه دیگر با عنوان «خیر مشترک» نیز دارای نگاه اخلاقی است. این دیدگاه نیز برای تبیین چگونگی فعالیت سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی قابل استفاده است. بر اساس این دیدگاه کنشگران اقتصادی باید به خیر مشترک کمک کنند؛ چراکه آنها جزئی از جامعه‌اند و در قبال جامعه مسئولیت دارند. خیر مشترک از طریق ایجاد ثروت، فراهم کردن کالا، ارائه خدمات منصفانه، احترام به عزت نفس و حقوق مسلم کنشگران ایجاد می‌شود (کرین و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

نقد و بررسی نظریه‌ها

۱. نگاه غیرسیستمی و تک بعدی بودن برخی دیدگاه‌ها

نظریه‌های ابزارگرایانه در تحلیل مشارکت مسئولانه، اولویت را به کنشگران اقتصادی می‌دهند و مشارکت مسئولانه سایر کنشگران را نادیده می‌گیرند. این دیدگاه در تحلیل مسئولیت اجتماعی قید «شرکت» را به مفهوم مشارکت مسئولانه اضافه می‌کند؛ درحالی‌که قبل از ۱۹۵۰ چنین قیدی وجود نداشته و مباحث صرفاً به مسئولیت اجتماعی معطوف بوده است، یعنی تنها SR بوده که بعدها تبدیل به CSR شده است (Carroll, 1999, p270). در مباحث CSR برخی اندیشمندان نظیر فریدمن معیارهای اقتصادی را به‌منزله معیارهای حاکم بر جامعه تلقی کرده‌اند. روشن است که عدم توجه به انتظارات دیگر بخش‌های جامعه، غیر قابل پذیرش و ناقض جامعیت نظریه است.

نگاه صحیح‌تر این است که جامعه را مجموع تعاملات مشترک سیستماتیک بدانیم. چنین سیستمی نیازمند مشارکت مسئولانه و رفتارهای نوع‌دوستانه و ایثارگرانه فراتر از قوانین است (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵). چنین مشارکت‌هایی ممکن است مستقیماً و در کوتاه‌مدت برای کنشگر مفید نباشد، اما غیرمستقیم و در درازمدت به نفع کنشگر خواهند بود. کلمن معتقد است که جامعه محل دادوستد است، اما این دادوستد همواره به منافع آنی و زودگذر ختم نمی‌شود. وجود منافع برای اصل گروه اجتماعی لازم است، به شرط آنکه گروه نیز برای کنشگر مشارکت مسئولانه سودمند باشد (کلمن، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۷۲). پس جامعه دارای چرخه طولانی و درهم‌پیچیده از دادوستدهاست، و مشروط کردن همه مشارکت‌های مسئولانه به سودمندی مستقیم برای کنشگر ساده‌انگارانه است. پس از منظر جامعه‌شناسی تنها کارایی سیستماتیک نتیجه‌بخش است و لازم نیست که هر کنشی برای ذی‌نفعان سودمند باشد؛ چراکه ذی‌نفعان در سیستمی زندگی می‌کنند که مشارکت مسئولانه شرط تداوم آن است. البته یکی از شرایط تداوم سیستم اجتماعی اعتماد عمومی به سیستم است. از دید گیدنز «اعتماد یعنی اطمینان به قابل اعتماد بودن یک شخص یا یک نظام با توجه به مجموعه معینی از برون‌دادها یا رویدادها» (Giddens, 1992, p34). از این رو اگر مشارکت مسئولانه به اعتماد عمومی کمک کند به‌صورت غیرمستقیم برای ذی‌نفعان اقتصادی نیز سودمند خواهد بود.

۲. ادعاهای متناقض

دیدگاه‌های مذکور از سازمان‌ها و شرکت‌ها به‌عنوان نمایندگان اقتصادی جامعه بحث می‌کنند؛ سازمان‌هایی که بیشترین امکانات اقتصادی را در اختیار دارند. طبق برخی دیدگاه‌ها، مشارکت مسئولانه تنها در مسائلی است که جنبه اقتصادی

دارند یا از فعالیت اقتصادی مشتق می‌شوند (Preston and Post, 2013, p95-96). سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه امکانات لازم برای سایر مشارکت‌های مسئولانه چگونه باید تأمین شود؟ تردیدی نیست که سایر فعالیت‌های اجتماعی نیز به مشارکت مسئولانه و نیز به امکانات اقتصادی نیازمندند؛ پس نمی‌توان از یک‌سو همه منابع اقتصادی را در اختیار نهادها و سازمان‌های معینی قرارداد و از سوی دیگر آنها را از مشارکت‌های مسئولانه غیراقتصادی معاف دانست.

۳. عدم توجه به سرمایه اجتماعی و فرهنگی

به استناد نظریه بورديو اگر کنشگری فاقد سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشد، قادر به مشارکت مسئولانه مؤثر نخواهد بود. طبق این نظریه، مشارکت مسئولانه عبارت خواهد بود از رویه‌های اجتماعی شکل گرفته توسط بازیگران فردی و اقداماتی نظیر اهدای کمک‌های مالی، شرکت در دوره‌های فناوری‌های سبز (ناظر به محیط زیست) یا سازمان‌دهی شام‌های خیریه (Aaken, 2012, p14). بدیهی است که سرمایه‌ها به طرق گوناگون بر مشارکت‌های مسئولانه تأثیر دارند؛ از آن جمله:

یک. فقدان یا کمبود سرمایه باعث می‌شود که انسان‌ها همواره درگیر نیازها و ضرورت‌ها باشند و نتوانند در مشارکت‌های مسئولانه فعال شوند. در مواردی نیز ممکن است به‌گزینش مشارکت‌های غیرمسئولانه روی آورند (Aaken, 2012, p15)؛ از این‌رو بدون سرمایه نه قانون آهنین و نه معادله قدرت کارایی نخواهند داشت. در چنین شرایطی معمولاً هرگونه مشارکت مسئولانه غیرممکن یا دشوار می‌شود.

دو. فقدان یا کمبود سرمایه باعث می‌شود که کنشگر قادر به تبدیل سرمایه‌ها نباشد؛ درحالی که تبدیل سرمایه‌ها خود یکی از طرق مؤثر مشارکت مسئولانه است. اقشار برخوردار می‌توانند برای مشارکت مسئولانه و کسب قدرت، سرمایه‌های اقتصادی خود را به سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی تبدیل کنند. برای مثال، جینگز (Jennings) توضیح می‌دهد که وقتی مدیرعامل وقت تایکو، یعنی دنیس کوسلوفسکی (Koslowski) از یک نمایشگاه موزه سیار حمایت مالی کرد، به واقع سرمایه اقتصادی را به سرمایه اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرد (Aaken, 2012, p15). اگر سرمایه اقتصادی نباشد، نه تبدیل و نه کسب قدرت امکان‌پذیر نخواهد بود. البته اقشار برخوردار می‌توانند از این ابزار در مشارکت‌های غیرمسئولانه نیز استفاده کنند.

سه. بازنمایی نامناسب: تنها داشتن سرمایه برای مشارکت مسئولانه کافی نیست. بازنمایی نامناسب می‌تواند اثر مشارکت مسئولانه اقشار توانمند را نیز نابود سازد (بون‌ویتز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۹). یکی از مصادیق بازنمایی‌های نامناسب این است که مردم احساس کنند که هدف اصلی مشارکت مسئولانه کسب قدرت بوده است. طبیعی است که آنها به این قبیل مشارکت‌ها به دیده تردید می‌نگرند و در نتیجه تأثیر مشارکت از بین می‌رود (Aaken, 2012, p16). بازنمایی مناسب منوط به دارا بودن سرمایه فرهنگی و اجتماعی از سوی مشارکت‌کننده است. برای مثال، آیه ۲۶۴ سوره بقره اشاره دارد که برای اینکه صدقات نتایج مورد نظر دین را داشته باشد باید از منت‌گذاری و آزار روحی گیرنده

عاری باشد. بر این اساس، اگر کمک به دیگران با تعامل صحیح همراه نباشد، اصل کمک به دیگران بی‌خاصیت می‌شود. البته نظریه‌های مشارکت مسئولانه توجه چندانی به تأثیر سرمایه‌ها بر مشارکت مسئولانه اظهار نکرده‌اند. بورديو هرچند در تأثیر سرمایه اقتصادی غلو کرده است، اما اصل اینکه بدون داشتن سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عملاً نمی‌توان مشارکت مسئولانه مؤثری داشت، حرف درستی است. روشن است که کنشگران فاقد سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند در مشارکت مسئولانه توفیق زیادی داشته باشند. دارا بودن سرمایه اقتصادی نیز اگرچه شرط لازم مشارکت است، اما به‌تنهایی شرط کافی نیست. در هر حال، داشتن مجموع سرمایه‌ها می‌تواند بر فرایند اجرای مشارکت مسئولانه و اثربخشی آن مؤثر باشد.

۴. عدم توجه به تأثیر عرصه‌های اجتماعی

یکی از نکات مهم نظریه بورديو توجه به تأثیر عرصه و میدان در مشارکت مسئولانه است. از نظر ایشان میداین و عرصه‌های اجتماعی از چند جهت بر مشارکت مسئولانه مؤثراند: اولاً میدان‌ها عرصه‌ای برای مشارکت فراهم می‌کنند و ثانیاً اقتضائات میدان بر میزان کارایی مشارکت مسئولانه تأثیر دارد. روشن است که میدان دسترسی‌ها را بیشتر می‌کند و به اعضای جامعه در کسب قدرت تشخیص و تمایز یاری می‌رساند (بورديو، ۱۳۹۰، ص ۳۰۹-۳۱۲). برای مثال، مشارکت مسئولانه در میدان‌هایی مثل ورزش، هنر و امثال آن می‌تواند اولاً زمینه مشارکت مسئولانه در این حرفه‌ها را فراهم آورد و ثانیاً شرایط، کمیت و کیفیت مشارکت در این عرصه‌ها را برای کنشگر روشن سازد.

۵. عدم توجه به قواعد و موانع اجتماعی

مشارکت مسئولانه به‌عنوان یک نقش، به جنبه پویایی از حقوق و وظایف کنشگران اشاره دارد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۸۶۲). بر این اساس، هر کنش مسئولانه‌ای نیازمند توجه به عوامل مؤثر بر اجرای نقش اجتماعی است. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی عبارت‌اند از:

الف) قواعد فرهنگی: از دید برخی مهم‌ترین معیار در رفتارهای مطابق با نقش و کنش مسئولانه تطابق با هنجار موقعیت است (دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، بی‌تا، ص ۱۳)، و در تلقی دیگر، مطابقت با نوع خاصی از هنجار است که مشخص‌کننده موقعیت و رفتار فرد در یک سیستم اجتماعی است (تری یاندیس، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱). نظریه‌های کنش مسئولانه توجه اندکی به قواعد فرهنگی مبذول داشته‌اند. از دید آنها گویا قواعد به‌صورت ناخودآگاه درونی و اعمال می‌شوند؛ درحالی‌که باید قواعد به‌صورت آگاهانه و طبق برنامه برای کنشگران نهادینه و ملکه ذهن شود تا در عمل آنها تبلور یابد؛

ب) الگوها: برخی اندیشمندان مهم‌ترین عامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه را تطابق با الگوها می‌دانند. از دید آنها کنش مسئولانه باید با الگوهای از قبل تعیین شده مطابقت داشته باشد. هربرت مید انطباق با «دیگری تعمیم‌یافته» را به‌عنوان ساحتی از شخصیت، مهم‌ترین نوع رفتار صحیح می‌داند. از دید وی انسان‌ها در وضعیت نرمال باید مطابق با

الگوهای نسبتاً ثابت عمل کنند (کندال، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷). متأسفانه برخی نظریه‌های مشارکت مسئولانه توجه چندانی به الگوها نیز ندارند؛ درحالی‌که الگوها نقشه راه کنشگران برای ایفای مشارکت مسئولانه شمرده می‌شوند.

ج) روش‌ها و رسومات نهاده‌شده: گی‌روشه برای تبیین تأثیر جامعه بر مشارکت مسئولانه افراد از واژه «حالت‌های عمل» استفاده کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «در حالت‌های عمل، تفکر و احساس فشار خود را اعمال می‌کنند. این حالت‌ها برای ما به شکل قواعد، هنجارها و مدل‌ها عرضه می‌شوند» (روش، ۱۳۸۷، ص ۴۲). رویه‌های نهاده‌شده در قالب قواعد یا الگوها، مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص مسئولانه بودن مشارکت است. برخی نظریه‌های مشارکت به این عامل نیز توجه چندانی نکرده است.

درهرحال، تردیدی نیست که الگوها و قواعد بر مشارکت مسئولانه مؤثرند و قواعد نیز دارای دو جنبه فرهنگی و اجتماعی‌اند. علاوه بر آنها، ویژگی‌های فردی نظیر افکار، عادات، تمایلات و نگرش‌ها نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثرند. دلیل آن این است که قواعد و الگوها به‌مثابه عوامل جمعی به‌تنهایی نمی‌توانند مشارکت مسئولانه را تبیین کنند؛ ازاین‌رو توجه به عوامل فردی نیز مهم است؛ اگرچه عوامل فردی خود در پیوند با ساختارها و فرهنگ جامعه معنا می‌یابند. بر این اساس، مؤلفه‌هایی نظیر جهت‌گیری اعضای سازمان، اقتضائات ساختاری و هنجارها را باید معیارهای تعیین‌کننده صحت کنش‌ها برشمرد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰). همچنین ارتباط نزدیکی بین رفتار و تمایل (نگرش و ارزش) یا بین تجویزهای اجتماعی و انطباق‌های فردی وجود دارد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۲۷۱).

نظریه‌های مشارکت مسئولانه هرچند به عوامل فوق به‌صورت اجمالی التفات کرده‌اند، اما هیچ‌یک توجه برجسته‌ای به نقش قواعد، الگوها، رسومات نهاده‌شده و ویژگی‌های فردی نکرده‌اند؛ درحالی‌که بدون ملاحظه عوامل فوق، مشارکت مسئولانه نمی‌تواند به‌عنوان یک نقش اجتماعی تحقق یابد.

د) موانع اجتماعی: اکثر نظریه‌های مشارکت مسئولانه اگرچه بر عوامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه تمرکز کرده‌اند، اما توجه چندانی به موانع فرهنگی و اجتماعی این مشارکت نکرده‌اند. برای مثال، گاهی الگوها و نهادها به‌جای مشارکت مسئولانه، مشارکت‌های غیرمسئولانه را تقویت می‌کنند؛ گاه به دلیل عدم فرهنگ‌سازی، جامعه‌پذیری، تربیت و اطلاع‌یابی درست، افراد غالباً از الگوهای صحیح مشارکت مسئولانه غافل می‌مانند و نمی‌توانند مسئولانه مشارکت نمایند (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

ع. عدم توجه به جنبه‌های مختلف شخصیت کنشگران

بدیهی است که مشارکت مسئولانه درست به دو بعد عینی و ذهنی و خرد و کلان در کنار همدیگر نیاز دارد (ریترز، ۱۳۸۳، ص ۶۴۲)؛ یعنی باید به همه این ابعاد به‌صورت توأمان توجه شود.

از لحاظ شخصیتی هرگونه مشارکت مسئولانه نیازمند همراهی دو بعد ذهن و دل است. قواعد مشارکت مسئولانه برآمده از ذهن و شناخت است و بعد عملی آن مستلزم وظیفه‌شناسی، هم‌ذات‌پنداری، همدلی یا اخلاق عملی است

(چلبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳). ابعاد دیگر شخصیت نظیر «هوش» و «عواطف» نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثرند. در بعد هوش، مسئله تأمین منافع، رشد خود و ارضای لاذیذ و نیازهای فردی اهمیت ویژه دارند. در بعد عواطف نیز مسئله دیگرخواهی و عطف توجه به دیگران و نیازهای آنها، محور اصلی است. هوش یا شکوفایی آن از رهگذر اتصالات محرک و پاسخی در ارگانیزم و درونی‌سازی مکرر پیام‌های محیط شکل می‌گیرد و در نتیجه آن، شخصیت قدرت کنترل محیط را پیدا می‌کند. در اثر نفوذ متقابل تمایلات فردی و اقتضائات نظام اجتماعی، وابستگی عاطفی به دیگران شکل می‌گیرد که این وابستگی مبنای تعهدات جمعی است. شخصیت پیشرفته در صورتی شکل می‌گیرد که این دو بعد هم‌زمان و به‌صورت متوازن رشد کرده باشند؛ از این‌رو هر نوع بی‌نظمی در رشد هریک از این ابعاد یا در روابط فی‌مابین آنها، مشکلات شخصیتی ایجاد خواهد کرد. به بیان دیگر، رابطه مناسب با محیط بیرونی، دو میل لذت‌طلبی و انطباق را ایجاد خواهد کرد. رابطه با محیط اجتماعی نیز دو میل پیوند عاطفی و سازگاری را ایجاد خواهد کرد. نتیجه نهایی رشد امیال، شکل‌گیری نظام شخصیت و مفهوم مسئولیت شخصی است. علاوه بر این، عواملی نظیر کوشش برای موفقیت، کنترل محیط درونی و بیرونی، عقلانیت، خودتنظیمی، کنش با پایه عاطفی عام‌شده و فعال‌گرایی نیز در این خصوص دخیل‌اند؛ همچنین در مسئولیت شخصی باید دو بعد کنترل محیط برای ارضای نیاز و خودتنظیمی و عواطف عام برای پیوند با دیگران لحاظ شوند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱-۲۳۵). مسئولیت شخصی یا اخلاق مسئولیت نمایانگر عالی‌ترین تمایل شخصیتی است که می‌تواند در فرایند رشد شخصیت به‌دست آید (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵). مهم‌ترین عامل رشد شخصیت، جامعه‌پذیری است به شرطی که فرایند تفکیک و انسجام در کنار همدیگر نهادینه شوند، و در فرایند تفکیک، انسان‌ها به دنبال تأمین نیاز با توجه به امکانات و شرایط جمعی باشند، و در فرایند انسجام، پیوند با دیگران و رشد وابستگی عاطفی به دیگران، به‌منزله کنترل بر فرایند تفکیک عمل نماید. به نظر چلبی رشد فرایند تفکیک و لذت‌طلبی و همچنین میزان پیوند با دیگران به ساختارهای کلان و شرایط ساختی مرتبط است. پس جامعه‌پذیری شرط مهم مشارکت مسئولانه است، اما امکانات تحقق مشارکت مسئولانه نیز شرط دیگر آن است. از جهت امکانات باید این شرایط وجود داشته باشد: ۱. تنوع محیط‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ ۲. امکان تحرک فیزیکی، شغلی، اقامتی، موضعی و رابطه‌ای؛ ۳. وجود فرصت‌های فردی، آموزشی، شغلی، سیاحتی، گروهی و مادی؛ ۴. عاری بودن جامعه از اختلالات نمادی، هنجاری، رابطه‌ای و توزیعی (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹). علاوه بر این، برخی امکانات اجتماعی دیگر نیز باید وجود داشته باشد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: میزان انسجام اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، وفاق تعمیم‌یافته و میزان حضور و غیاب اختلالات هنجاری، نمادی، رابطه‌ای و توزیعی در جامعه (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۸). پس به‌طور خلاصه مشارکت مسئولانه به نظام شخصیت و عواطف دیگرخواهانه برمی‌گردد. منشأ شکل‌گیری عواطف دیگرخواهانه دو نظام کلان فرهنگی و اجتماعی است که از خلال نظام سازمانی بر نظام شخصیت تأثیر می‌گذارند.

طبق نظریه بوردیو، تأثیر عادات یا عادت‌واره‌ها نیز در نظریه‌های مشارکت مسئولانه به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. عادت‌واره یک امر فردی نیست، بلکه امری ساختاریافته توسط قواعد اجتماعی و همچنین دربرگیرنده

تمایلات مؤثر بر شکل‌گیری کنش‌های حال و آینده کنشگران است (گرنفل، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵). تأثیر عادت‌واره بر مشارکت مسئولانه از آن‌رو حائز اهمیت است که مشارکت مسئولانه تنها با قواعد فرهنگی، هنجارها و نیت آگاهانه ایجاد نمی‌شود، بلکه با اعمال روش تفکر چندوجهی و قابل انتقال حاصل می‌شود. در این روش تفکر، تنها قوانین، مکانیزم‌های دستیابی و نتایج مهم نیستند، بلکه تمایلات فردی نیز که از خلال جامعه‌پذیری تولد می‌آیند، مهم‌اند و به‌عنوان نوعی دستور زبان مولد در تعیین چارچوب‌ها و ترجیحات افراد ایفای نقش می‌کنند. برای مثال، احتمال مشارکت مسئولانه افراد دارای سرمایه فرهنگی در امور زیبایی‌شناختی بیشتر از دیگران است؛ همچنین تجربیات گذشته و آموزش می‌تواند بر شکل‌گیری عادت‌ها در مشارکت مسئولانه مؤثر باشد؛ از این‌رو بسیاری از مشارکت‌های مسئولانه نیمه‌آگاهانه، عملی، ضمنی و فاقد بنیادهای استدلالی صرفاً در نتیجه عادت‌واره تحقق می‌یابند (Aaken, 2012, p17-18). پس مشارکت مسئولانه در صورتی تحقق می‌یابد که به عادت کنشگران تبدیل شود. عادت‌ها نیز تابع شخصیت، آگاهی، قواعد فرهنگی و ملکات ذهنی نیمه‌آگاهانه‌اند و به اشکال مختلف بر رویه‌های مشارکت مسئولانه تأثیرگذار هستند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت معلوم شد که مشارکت مسئولانه دارای رویکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. در رویکرد اقتصادی منافع مهم‌ترین عامل تبیینی است. گفته شد که اصل تأثیر منافع صحیح است، اما تفسیر و فهم مضیق از منافع به‌عنوان یک اصل اساسی محل مناقشه است؛ چراکه منافع صرفاً اقتصادی نیستند و نباید آنها را به منافع اقتصادی محدود کرد. نظریه‌های ابزاری مشارکت مسئولانه، منافع اقتصادی مشارکت‌کنندگان در کنش مسئولانه را تنها عامل مؤثر بر مشارکت مسئولانه برمی‌شمرند و تأکید دارند که تک‌تک کنشگران باید به منافع اقتصادی ناشی از کنش مسئولانه خود دست یابند، در غیر این صورت، انگیزه‌ای برای مشارکت نخواهند داشت. گفته شد که این تحلیل ناصواب است. اصل اساسی در این خصوص سیستم مبادله مورد پذیرش در جامعه است که مشارکت مسئولانه نیز باید در قالب آن تحقق یابد. آنچه مهم است اینکه عمل باید در تلقی جامعه مفید باشد و مفید بودن و سودمندی محدود به منافع و عواید مادی نیست. در متون دینی اسلام، منافع گاه به منافع دنیوی و اخروی تقسیم شده و منافع اخروی به مراتب مهم‌تر از منافع دنیوی توصیف شده است (شوری: ۳۶). پس برای منافع می‌توان اشکال مختلفی تصور کرد و هریک از آنها می‌تواند به‌گونه‌ای انگیزه مشارکت مسئولانه باشند. مشاهدات همدلانه جوامع نیز وجود منافع غیرمادی و نقش و تأثیر جدی آنها در برانگیختن مشارکت مسئولانه را تأیید می‌کند.

دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها با رویکرد سیاسی به تحلیل مشارکت مسئولانه پرداخته‌اند. خلاصه سخن آنها تحلیل مشارکت مسئولانه در راستای حفظ قدرت است. در نقد آنها بیان شد که اصل اینکه کسب قدرت می‌تواند انگیزه مشارکت مسئولانه باشد، ادعایی درست است، اما تأکید بر قانون آهنین «عدم امید و امکان کسب قدرت، موجب عدم مشارکت مسئولانه خواهد شد»، خلاف واقع است؛ چراکه کسب قدرت و اقتدار از طریق مشارکت مسئولانه به عوامل مختلفی

بستگی دارد: توانمندی کنشگران، حضور کنشگر در عرصه‌ها و میدانی اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی خاص، سلايق و ترجیحات سازگار با مشارکت مسئولانه از جمله این شرایط است. انگیزه کسب قدرت تنها با عطف توجه به همه این عوامل، نه فقط مشارکت مسئولانه، مؤثر خواهد بود. بدون شک اگر مشارکت مسئولانه همراه با همه عوامل مؤثر در کسب قدرت ضمیمه شود، کسب قدرت نیز تحقق خواهد یافت. بدون در نظر گرفتن این سنخ عوامل، هیچ قانون آهینی نمی‌تواند مشارکت مسئولانه با هدف کسب قدرت را حتمیت بخشد. در جوامع توسعه‌نیافته از آنجاکه توجه به منافع، هویت و سرنوشت جمعی جدی نیست، احتمالاً صرف قدرت‌خواهی می‌تواند انگیزه مشارکت باشد. در این نوع جوامع تنها در صورتی که سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و سطح آگاهی جامعه رشد کند، می‌توان امید به مشارکت مسئولانه عاری از انگیزه‌های قدرت‌طلبانه داشت. همچنین به دلیل تأثیر قاطع سرمایه اقتصادی در فعالیت‌ها و جریانات فرهنگی، فقدان یا کمبود این نوع سرمایه‌ها نیز می‌تواند به تضعیف فعالیت‌های فرهنگی و آثار ناشی از آن منجر شود.

سومین دسته از نظریه‌هایی که با رویکرد جامعه‌شناسانه به مشارکت مسئولانه پرداخته‌اند، «نظریه یکپارچگی اجتماعی و مشارکت مسئولانه» است. مسائل مورد علاقه ذی‌نفعان به‌عنوان اصلی‌ترین رکن اقتضائات محیطی مورد تأکید اصلی این نظریه‌ها قرار گرفته است. تردیدی نیست که مشارکت مسئولانه در راستای تحقق یکپارچگی اجتماعی علاوه بر مسائل ذی‌نفعان، تحت تأثیر قواعد و الگوهای فرهنگی، زمینه‌های محیطی و رسومات و امیال دیگرخواهانه کنشگران و فقدان موانع نیز قرار دارد. چنین عواملی نیز با مسائل ذی‌نفعان مرتبط‌اند؛ اگرچه ممکن است در دایره مسائل و منافع مادی ذی‌نفعان ننگیند و صرفاً به دلیل فرهنگی بودن، دینی بودن یا داشتن جنبه هویتی، و در راستای منافع ملی و امثال آن بودن است که بر مشارکت مسئولانه مؤثر واقع می‌شوند.

چهارمین دسته از نظریه‌های جامعه‌شناسانه، نظریه‌های دارای رویکردهای اخلاقی به مشارکت مسئولانه هستند. این نظریه‌ها بر اصول کلان نظیر عدالت توزیعی راولز، اصول حقوق بشر و امثال آن تأکید دارند. گیدنز در نقد این دیدگاه تأکید بیش از حد بر این اصول برای مشارکت مسئولانه را ناکافی دانسته و مانع اصلی تحقق مشارکت مسئولانه در دوران معاصر را بی‌اعتباری سنت و ارزیابی مداوم اصول و معیارهای کلان توسط علوم ذکر کرده است. در این شرایط صرف تأکید بر اصول نمی‌تواند مشارکت مسئولانه را تضمین کند، بلکه باید ساختار فرهنگی اجتماعی به‌جای آن قرار داده شود و به اقتضائات زمان و مکان و ابراز وجود انسان‌ها نیز توجه شود. به بیان دیگر، باید بر سیستمی از مشارکت مسئولانه مبتنی بر عقلانیت روزمره به‌جای اصول کلان و غیرمنعطف قرار داده شود (Giddens, 1992, p5).

با توجه به همه انتقادات فوق آیا می‌توان مشارکت مسئولانه را با تأمین عوامل فوق تحقق‌یافته تصور کرد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که مشارکت مسئولانه حداقل به لحاظ تئوریک قابل تبیین است، اما باید تبیین‌های جامع‌تر و کامل‌تری از آن ارائه شود؛ چراکه مشارکت مسئولانه دارای ابعاد ذهنی و عینی و خرد و کلان است.

از لحاظ ذهنی مشارکت مسئولانه نیازمند توجیهات ذهنی و پشتوانه‌های فرهنگی است. نمی‌توان بدون توجه به باورها، ارزش‌ها، هنجارها و ترجیحات اشخاص، مشارکت مسئولانه را انتظار داشت. باید نظام فرهنگی جامعه تبیین‌های قابل قبولی از مشارکت مسئولانه ارائه کند، و کنشگران را برای مشارکت قانع سازد تا احساس غبن و ضرر نکنند؛ همچنین ارائه قواعد مشارکت مسئولانه و معرفی الگوها نیازمند تلاش‌های فرهنگی در سطح جهان است و باید علوم انسانی و علوم اجتماعی تلاش‌های قابل قبولی در این خصوص صورت دهند. روشن است که هیچ نوع مشارکت مسئولانه بدون الگو و قواعد راهنمایی کاربردی نخواهد شد و آثار هنری و رسانه‌ای قواعد و الگوهای مشارکت فرهنگی را نیز تضعیف خواهد کرد.

از لحاظ عینی حداقل سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حضور در میادین اجتماعی مناسب برای بسیاری از انواع مشارکت‌های مسئولانه ضروری به نظر می‌رسد. دارا بودن سرمایه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کنار همدیگر به مشارکت مسئولانه کمک می‌کند به شرطی که سرمایه فرهنگی متضمن قواعد فرهنگی و الگوهای فرهنگی صحیح برای کنشگران باشد. سرمایه اقتصادی یا سیاسی نیز به‌تنهایی کافی نیستند و اساساً کنترل سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی توسط کسانی که فاقد سرمایه فرهنگی و شخصیتی هستند، عامل ترغیب آنها به مشارکت‌های غیرمسئولانه خواهد بود. نمی‌توان بسیاری از تبدیل‌های مشارکت‌های اقتصادی به سیاسی و کسب قدرت از طریق پول را مشارکت مسئولانه قلمداد کرد.

در سطح کلان، وجود نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کارآمد برای مشارکت مسئولانه ضروری است. هرگونه کاستی در یکی از این نظام‌ها به مانعی برای مشارکت مسئولانه تبدیل خواهد شد. پس مشارکت‌های مسئولانه به کارآمدی نظام‌های چهارگانه وابسته است. برای مثال، اگر نیازمندی‌ها و منافع ذی‌نفعان تأمین نشود مشارکت مسئولانه دچار اختلال خواهد شد، اما باید منافع و نیازمندی‌های سایر اقشار نیز به نوعی تأمین گردد. پس نظام اقتصادی کارآمد نیز بر مشارکت مسئولانه مؤثر است و سایر نظام‌ها نیز کم و بیش بر مشارکت مسئولانه مؤثر هستند.

در بیان ویژگی‌های فردی نیز در نظریه‌های طرح‌شده، مطلب درخوری طرح نشده بود، و تنها بحث جامعه‌پذیری و امیال دیگرخواهانه و ذوق و سلیقه در نظریه بورديو ناظر به جنبه‌های فردی کنش مسئولانه بود و مهم‌ترین نکته توسط چلبی بیان شد که معتقد بود عامل فردی به‌عنوان یک قوه محرک و پاسخی در وجود انسان است که به دگرخواهی ترغیب می‌کند (چلبی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹). شاید همه این عوامل بتوانند مشارکت را برانگیزانند، اما تضمینی برای مسئولانه بودن آن نیست. برای مسئولانه بودن باید بتوانیم میل فطری انسان به‌سوی خوبی‌ها را برانگیزانیم و تقویت نماییم. در نتیجه عامل انسانی دیگری نیز برای مشارکت مسئولانه ضروری به نظر می‌رسد و آن مداخله دادن فطرت انسانی است. البته نباید فطرت را یک عامل صرفاً فردی تفسیر کرد، بلکه باید آن را پشتوانه عوامل فرهنگی و اجتماعی و کنش‌های انسانی دانست. نباید صرف لذت‌طلبی، گریز از مشکلات و سختی‌ها و تلاش در جهت کسب

رفاه و آرامش را برای انسان‌ها فطری دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۸). فطرت خداجو و کمال‌گرا در وجود انسان زمینه انسانی مناسبی برای تحقق مشارکت مسئولانه است (صدر، بی‌تا، ص ۳۰)، اما این فطرت خداجو و میل به خوبی تنها در صورتی ترغیب‌کننده است که ایمان مذهبی منشأ تولید قواعد و چارچوب‌های اصلی الگوهای مشارکت مسئولانه باشد؛ یعنی آن را برای بشر معرفی کند تا او بتواند به کمک آنها تحریفات را شناسایی و تعارض منافع را مدیریت کند و چارچوب‌های کلی برای مدیریت عوامل درونی نظیر سلايق و تمایلات به‌دست دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲۲، ص ۵۵۳). پس ایمان به خدا می‌تواند میل انسان به خوبی‌ها و مسئولیت‌پذیری را ترغیب کند و پاداش‌ها و منافع خاصی برای قبول زحمات و مرارت‌های ناشی از مشارکت مسئولانه را تأمین کند و چارچوب‌های اجرایی مناسبی در این خصوص به‌دست دهد، و به بیان بورديو سرمایه اصلی مورد نیاز را تأمین کند و قواعد مورد اعتماد را معرفی نماید. بدون توجه به این جنبه‌های الهی و انسانی تحقق مشارکت مسئولانه به‌صورت مورد انتظار امکان‌پذیر نخواهد بود. درعین‌حال توجه به مجموعه عوامل اجتماعی مذکور در نظریه‌های جامعه‌شناختی نیز ضروری است، به‌ویژه توجه به سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. همچنین برانگیختن امیال دیگرخواهانه و تعیین حقوق و وظایف و نهادینه‌سازی آنها از طریق جامعه‌پذیری نیز بسیار مهم و اساسی است. درعین‌حال مسائلی مثل حقوق بشر و قانون آهنین از دست رفتن قدرت در فرض عدم توجه به مشارکت مسئولانه نیز هرچند مفید، اما کافی به نظر نمی‌رسند. برخی اصول کلان نظیر عدالت نیز به تحقق مشارکت مسئولانه کمک می‌کنند و اما بدون توجه به اقتضائات زمانی و مکانی چنین نقشی محقق نخواهد شد.

همچنین لازم است در تفسیر مشارکت مسئولانه به جنبه‌های نظری، آرمانی و عملی به‌صورت توأمان توجه شود. لزوم تحقق عوامل مادی و معنوی متعدد و رفع موانع نیز از جمله شروط تحقق مشارکت مسئولانه است. رفع نیازهای مادی و ارضای ارزش‌های معنوی نیز به‌عنوان اهداف و نتایج مشارکت مهم‌اند. در مجموع اگر یک نظام اجتماعی بتواند تأمین نیازهای مادی را با روح معنویت عجین کند، مشارکت مسئولانه را نیز تقویت خواهد کرد.

منابع

- آریان‌پور، عباس و آریان‌پور، منوچهر (۱۳۸۴). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی. تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). فرهنگ علوم/انسانی. تهران: مرکز نشر.
- روش بلاو اسپنله، آن - ماری (۱۳۷۲). مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی مطالعات تاریخی - انتقادی. ترجمه ابوالحسن سرو قدمقدم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- الوانی، سیدمهدی و قاسمی، سیداحمدرضا (۱۳۷۷). مدیریت و مسئولیت اجتماعی سازمان. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر پویا انگلیسی به فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- بودن، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). فرهنگ جامعه‌شناسی/انتقادی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- بورديو، پیر (۱۳۹۰). تمایز. ترجمه حسین چاووشیان. تهران: ثالث.
- بون‌ویتز، پاتریس (۱۳۹۶). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری و سفیر حسن‌پور. تهران: آگه.
- تری یانديس، هری س. (۱۳۸۸). فرهنگ و رفتار اجتماعی. ترجمه نصرت فتی. تهران: رسانش.
- دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی (بی‌تا). جزوه درسی نظام اجتماعی. بی‌جا: بی‌نا.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). تحلیل اجتماعی در فضای کنش. تهران: نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۳). تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۲۸۴). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان. قم: ذوی القربی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴). توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳). آناتومی جامعه (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ریترز، جورج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی و فرهنگی.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۹). مبانی فقهی مشارکت سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۸.
- شاه‌حسینی، محمدعلی و عربلوی مقدم، سعید (۱۳۹۵). مسئولیت اجتماعی شرکتی: رویکردی جامع. تهران: دانشگاه تهران.
- شافعی، رضا، احمدی، کیومرث (۱۳۹۲). مسئولیت‌پذیری اجتماعی سازمانی. تهران: سمت.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۹ و ۱۳۸۸). دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب پنجم). تهران: کیهان.
- شکاری، شیوا (۱۳۹۰). فرهنگ واژگان علوم اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا). انسان مسئول و تاریخ‌ساز. ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: میزان.
- صدیق اورعی، غلامرضا و دیگران (۱۳۹۸). مبانی جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فورسایت، دانلسون آر. (۱۳۸۰). پویایی گروه. ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کرین، آندرو و دیگران (۱۳۸۹). مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها. ترجمه بنیاد توانمندسازی منابع انسانی ایران. تهران: جامعه‌شناسان.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.
- کندل، دیانا (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی معاصر. ترجمه فریده همتی. تهران: جامعه‌شناسان.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸). نظریه‌های جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو. ترجمه محمدمهدی لیبی. تهران: نقد افکار.
- گولد، جولیوس و کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. تهران: مازیار.
- روشه، گی (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی. ترجمه هما زنجانی‌زاده. تهران: سمت.

گیوریان، حسن (۱۳۸۰). اخلاقیات و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سازمان‌های دولتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). مجموعه آثار. تهران: صدرا.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی. تهران: فوژان.
میرساردو، طاهره (۱۳۸۷). فرهنگ جامع جامعه‌شناسی. تهران: سروش.

ونوس، داور و دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۵). فرهنگ جامع مدیریت. تهران: صفار.

Aaken, D. van, Splitter V., and Seidl, D. (2013). Why do corporate actors engage in pro-social behavior? (A Bourdieusian perspective on corporate social responsibility). University of Zurich, Department of Business Administration, UZH Business Working Paper No. 319, October 17. 349-371.

Ackerman, R. (1973). How Companies Respond to Social Demands. *Harvard business Review*, 51(4) 88-98.

Carroll, A. (1999). Corporate social responsibility: Evolution of a definitional construct. *Business & society*, 38(3), 268-295.

Davis, K. (1973). The Case for and against Business Assumption of Social Responsibilities. *Academy of Management Journal*, 16(2), 312-322.

Davis, K. (1967). Understanding the social responsibility puzzle. *Business Horizons*, 10(4), 45-51.

Donaldson, T., and Preston, L.E. (1995), The stakeholder theory of corporation: Concepts, evidence and implications, *Academy of Management Review*, 20 (1), 65-91.

Freeman, E. and Mc Vea, J. (2001). *A Stakeholder Approach to Strategic Management*. Oxford: Blackwell.

Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*. Polity Press.

Giddens, A. (1999). Risk and responsibility. *The modern law review*. volume, 62(1), 1-10.

Mc Williams, A. & Siegel, D. (2001). Corporate Social Responsibility: A Theory of the Firm Perspective. *Academy of Management Review*, 26, 117-127.

Preston, E. and Post J. (2013). *Private Management and Public Policy*. Stanford University Press.

Smith, W. & Higgins, M. (2000). Cause-Related Marketing: Ethics and the Ecstatic. September *Business & Society*, 291-313,

Strydom, p. (1999). The Challenge of Responsibility for Sociology. *Current sociology*, 47(3).

Wartick, S. and Rude (1986). Issues management: corporate Fed or cooperate function. *California Management Review*, 29(1) 122-132.

Windsor, D. (2001). THE FUTURE OF CORPORATE SOCIAL RESPONSIBILITY. *The International Journal of Organizational Analysis*, 9(3), 225-256.